

فرهنگ بیست هزار

گامی دیگر در پاسداری زبان پارسی

سید کاظم حافظیان رضوی
کتابدار

دیگر، بهره‌گیری از صنعت چاپ و نشر الکترونیکی، پیروی از شیوه‌ی دانشگاهی و سرانجام حضور رسانه‌های گروهی، همه و همه زبان مردم را به‌نحوی تحت تأثیر و تغییر قرار داده و می‌دهند. زبان، وسیله‌ی صوتی منظمی است که انسان برای ارتباط با هم‌نوع خود به‌کار می‌برد. این وسیله که خاص انسان است، در میان نوع بشر عمومی است. اساس و آغاز آن مشخص نیست، وقتی عده‌ای از زبان‌ها شباهت منظم و قاعده‌مندی با یکدیگر داشته باشند، مرتبط و خویشاوند شمرده می‌شوند. خویشاوندی زبان‌ها تاکنون بیشتر برحسب شباهت صوتی آنها و کلماتی که از اصوات زبان حاصل می‌شود، بوده است.

زبان فارسی یا دری یا پارسی یکی از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی است که در دوره‌ی اسلامی در قاره‌ی آسیا نفوذ کرد و گسترش یافت، و امروز زبان رسمی ایران و افغانستان (که پشتو نیز زبان دیگر این کشور است) می‌باشد، و در تاجیکستان و بعضی از بخش‌های هند، پاکستان، عراق و آذربایجان [شوروی] هم بدان تکلم می‌شود. زبان دری در دوره‌ی ساسانی در کنار زبان پهلوی وجود داشته، ولی آثار ادبی این زبان همه از آن دوره‌ی اسلامی است (مصاحب، ۱۳۵۶).

فروپاشی شهریاری ساسانی سبب شد تا حکومت‌های کوچک و بزرگ محلی در گستره‌ی بزرگ ایران شکل بگیرد. زبان پهلوی که زبان نوشتاری ساسانیان بود، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شد و زبان فارسی نو یا فارسی نوین و جدید، با بهره‌وری از زبان فارسی دری، گونه‌ای از زبان پهلوی، و خط و زبان عرب در حوزه‌های جغرافیایی گوناگون ایران به‌تدریج جای زبان پهلوی را می‌گرفت. این حرکت در همه‌ی حوزه‌های زبان فارسی روندی یکسان نداشت و بسیاری از حوزه‌ها با بهره‌وری از گونه‌ها و گویش‌ها یا زبان‌های دیگر ایرانی توانستند به گونه‌های تازه‌ای از زبان فارسی دست پیدا کنند.

کتاب‌ها و رساله‌هایی که تاکنون درباره‌ی تاریخ زبان فارسی نوشته شده‌اند، کمتر توانسته‌اند به چگونگی روند شکل‌گیری زبان فارسی نو در نوشته‌های فارسی پس از اسلام بپردازند.



هاجری، ضیاءالدین. فرهنگ بیست‌هزار. تهران: به‌آفرین، ۱۳۸۶، ۴۳۰ ص. وزیری، شاپک: ۳-۸۱-۶۷۶۰-۹۶۴-۹۷۸

حکیم و متفکر بزرگ و رهبر صاحب درد ادبیات ملت ایران، ابوالقاسم فردوسی طوسی، هزار و اندی سال پیش در اثر سترگ و بی‌بدیل خود «شاهنامه» سرود:

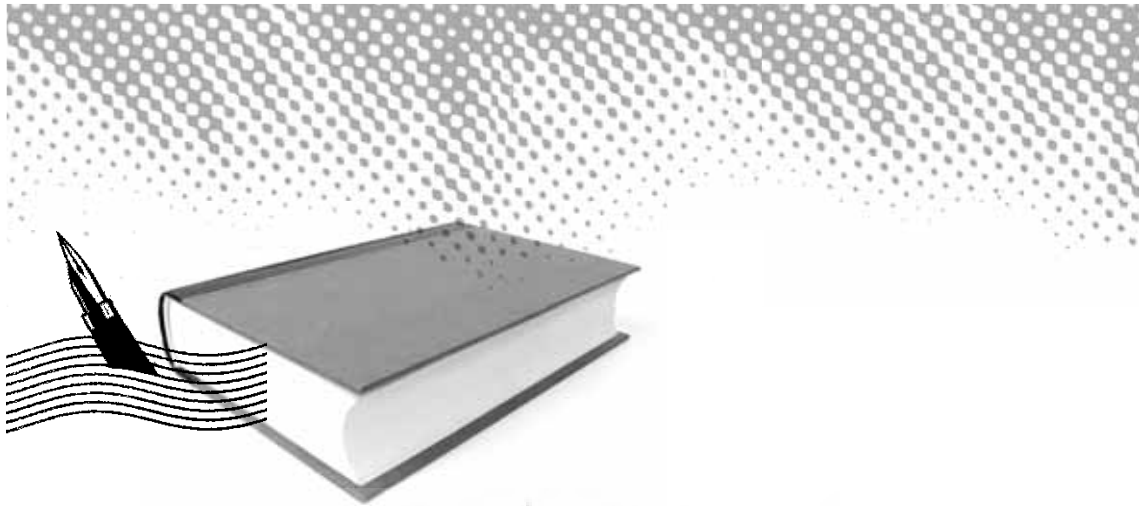
بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

جهان کرده‌ام از سخن چون بهشت

از این بیش تخم سخن کس نکشت

داستان حضور و هجوم واژگان زبان‌های دیگر در آثار ترجمه و تألیف و همچنین گویش پارسی، فسانه‌ای است پر آب چشم، که بیان آن برخی را بیدار و برخی را به خواب می‌برد. در ایران قرن بیستم، باب شدن ترجمه‌ی آثار به‌ویژه از فرانسه، انگلیسی، آلمانی و زبان‌های



وی ارائه دهم.

معرفی پژوهشگر

دکتر سیدضیاءالدین هاجری در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی در تهران، در محله ری - آبشار دردار دیده به جهان گشود. پس از اخذ دیپلم ریاضی، در مقطع کاردانی رشته علوم آزمایشگاهی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران و سپس در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فرانسه به تحصیل پرداخت. وی پس از آن برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و دانشنامه دکتری خود را در رشته علوم تربیتی دریافت کرد. سیدضیاءالدین هاجری از آغاز آذرماه ۱۳۴۷ در وزارت پست و تلگراف و تلفن به کار مشغول شد و در سال ۱۳۶۷ برای پرداختن به فعالیت‌های پژوهشی، خود را بازنشسته کرد.

راهاندازی «انتشارات هاجری»، تأسیس «انجمن پاسداری و پالایش زبان فارسی»، انتشار نشریه آوین و تألیف، ترجمه و ویراستاری چندین کتاب (بیست و دو جلد) و نشر ده‌ها مقاله و سخنرانی در مجامع علمی - فرهنگی، از جمله فعالیت‌های دوران بازنشستگی دکتر هاجری است. فرهنگ بیست‌هزار آخرین اثر منتشر شده از ایشان است. وی هم‌اکنون در حال بازخوانی ترجمه پارسی روان خود از قرآن مجید است که در آینده با عنوان «بزرگ آسمانی‌نامه» منتشر خواهد شد. مهم‌ترین دغدغه استاد هاجری با توجه به آثار و سوابق تحقیقاتی و مطالعاتی ایشان، فرهنگ و زبان پارسی و هجوم واژگان بیگانه و توانمندی زبان پارسی در برابر آنهاست.

فرهنگ بیست هزار

براساس «پهرست گرفته‌گاه‌ها به سامان آباتای پارسی» که فکر می‌کنم مقصود استاد «فهرست منابع به ترتیب الفبای فارسی» و در یک کلام «کتابنامه» باشد، مؤلف ۲۸۹ کتاب مرجع که تقریباً ۲۰۰ عنوان آن فرهنگنامه‌ها، اصطلاحنامه‌ها، لغت‌نامه‌ها و نظایر آنهاست را مطالعه و بررسی و واژگان هدف خود را از میان آنها برگزیده است.

زبان فارسی در حالت کلی در ایران زبان معیار است، بحث زبان معیار نکات و جنبه‌های قابل مذاق‌های دارد که خوانندگان را به مقالات و سخنرانی‌های ویژه‌ای که در این باره منتشر و ارائه شده‌اند، ارجاع می‌دهم.

پژوهشگر در مقدمه کتاب فرهنگ بیست‌هزار نوشته است:

از آنجاکه سال‌هاست بر زبان پارسی، این زبان شیوا و مادری ما، زبانی که به‌راستی برای آن سر و جان دادن رواست، ستم می‌رود، به‌ویژه در این یکی دو سده اخیر، سرازیر شدن واژگان بیگانه و بیش از همه اروپایی از هر سو به زبان پارسی سخت مایه ستم‌اندیشی و گرفتاری و دردسر شده است و بیشتر دستگاه‌ها و نهادها و کسانی که سرنوشت واژگان پارسی به دست آنان سپرده شده است، به هیچ‌رو در اندیشه پاسداری آن نیستند و بیشتر با گفتن «این واژه جا افتاده» از زیر بار خویشکاری خود شانه تھی می‌کنند و به دیگر سخن، خویشتن را به آن راه می‌زنند. چون باید واژگان پارسی، را از این سردرگمی و بی‌سامانی‌رهای بخشید، به‌هررو کسانی که شوری در دل و انگیزه‌ای در سر دارند، می‌کوشند از هر راه شده بدین کار دست یازند. از همین رو، به هر شیوه‌ای که باشد در این زمینه گام برمی‌دارند.

فرهنگی که منتشر شده می‌بایستی نامی درخور برایش برگزیده می‌شد. نام بنیادین آن «واژگان بیگانه در زبان پارسی» یا «فرهنگ بیست‌هزار» پیش‌بینی گردید. آری، امروز بدین دستمایه رسیده‌ایم که چون دست کم بیست هزار واژه بیگانه، سوی تازی، در این فرهنگ بررسی و ریشه‌یابی و خاستگاه آنها یافته شده، پس بهتر است که نام آن «فرهنگ بیست‌هزار» باشد.

زبان را چو با دل بود راستی

ببندد ز هر سو در کاستی

لازم به ذکر است که این بخش از مقدمه کتاب در پشت جلد کتاب نیز آمده است و این به نشانه ادله تأکیدی مؤلف است. این بخش از دیباچه فرهنگ بیست‌هزار از این‌رو ذکر شد که خوانندگان را در جریان محتوا و انگیزه فراهم‌آورنده و پژوهشگر اثر و به قلم خود

و ارجاع‌ها و نظایر آنها سلايق و ظرایفی را می‌طلبد که در تخصص استادان درس مرجع‌شناسی در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی است، لذا توصیه می‌شود، مؤلف یا مترجم چه موافق باشد چه نباشد، حتماً از مشورت استادان کتابداری یا کتابداران باسابقه مرجع غافل نشوند تا زحماتشان به نتیجه دلخواه برسد. تهیه‌کنندگان آثار مرجع نیز باید خود چنین اقدام و نظارتی را از ناشران بخواهند.

کوتاهی‌های فرهنگ بیست‌هزار

- روی جلد عنوان «فرهنگ بیست‌هزار» با عنوان برابر «واژگان بیگانه در زبان پارسی» آمده است. در صفحه عنوان - که صفحه اصلی کتاب محسوب می‌شود - عنوان برابر ذکر نشده است.

- در بخش «کوتاهواره‌ها» جز کوتاه‌نوشت اسامی زبان‌های مطرح در کتاب، چند کوتاه‌نوشت موضوعی از جمله بیما (بیماری)، پز (پزشکی) جان (جانوری) ز. م (زمین‌شناسی) و گیا (گیاه‌شناسی) بدون هیچ توضیحی آمده است. مراجعه‌کننده به فرهنگ نمی‌داند چرا فقط این چند واژه کوتاه‌نوشت دارند.

- فرهنگ فاقد مقدمه‌ای درباره عناصر مورد استفاده و شیوه تنظیم و کاربرد آنهاست، درحالی‌که به‌ویژه شیوه تنظیم و بهره‌گیری از فرهنگ‌ها و اصولاً کتاب‌های مرجع از ضروریات آنها تلقی می‌شود.

- در کوتاه‌نوشت برخی زبان‌ها، بدون هیچ دلیلی، از دو قالب استفاده شده است. برای مثال بیز و بیزا (بیزانسی) یا سند و سنس (سنسکریت).

در همین جا به فرهنگستان زبان و ادب فارسی توصیه می‌شود که یک ساختار معیار برای کوتاه‌نوشت‌ها در همه آثار پارسی ارائه شود تا سلايق مختلف و اشتباهات موجب سردرگمی نشود.



این واژگان، اعم از اسم، فعل و حرف به ۶۰ زبان (جز عربی) مربوط می‌شود که مترجمان و نویسندگان آنها را در آثار فارسی به کار برده‌اند، و دکتر هاجری با اشراف خود به واژگان پارسی، برابر پارسی آنها را ذکر کرده و در صورت ضرورت شرح و معنای برخی واژگان را بیان کرده است. برای نمونه به چند مدخل اشاره می‌شود:

- **آکادمیست**^۱ (فر): دانشور، دانش‌گرای، دانشجو، فرهیخته، فرمدار دانشگاه، سر دانشگاه؛
 - **تانژانت**^۲ (فر): سایک؛
 - **سماور**^۳ (فر، ایثا، انگ): برگرفته از (روس) جوشار؛
 - **کاریکاتور**^۴ (فر): خندک؛
 - **کاغد، کاغد**^۵ (چین): نَفج (برهان)، رخیه (برهان)، رُت؛
 - **کوتالچی** (مغ): پالادگر؛
 - **هیکل** (سومر): تازی گشته، در پهلوی نیز آمده: بُت‌خانه، بازویند، ترن، تنه، سَیبر، دُرُشت.
- آنچه برای نمونه از متن فرهنگ آمد، به‌طور اتفاقی و به‌منظور نمایاندن نگاه مؤلف به واژگان بیگانه - به زعم ایشان - و پیشنهاد کاربرد واژه یا واژگان برابر است.

فرهنگ بیست‌هزار از نظر ساختاری و مهندسی کتاب، دارای یک جلد ضخیم سولفان مات، صفحه عنوان مختصر (نام کتاب و مؤلف)، پشت صفحه عنوان نسبتاً کامل و صفحه مقابل آن با عنوان «کوتاهواره‌ها» - که در این صفحه به آوردن کوتاه‌نوشت‌های به کار رفته در کتاب بسنده شده - می‌باشد. سپس پیش‌گفتار در چهار صفحه و پس از آن متن اصلی فرهنگ و در پایان کتابنامه با عنوان «دبیزه‌ها و گرفتگاهان» آمده است. طرح روی جلد کتاب بخشی از نقشه جهان می‌باشد که ایران در آن کامل است و تقریباً نشان‌دهنده پوشش زبان پارسی در کشورهاست. متن نقشه به زبان و حروف لاتین است! و در پشت جلد بخشی از مقدمه یا پیش‌گفتار مؤلف آمده است. فرهنگ حاضر فاقد صفحه عنوان به انگلیسی است.

ناقد بدون اینکه درباره مسائل فنی و زبانی و واژگان برابر پارسی و از همه مهم‌تر ضرورت تدوین چنین منابعی در ایران و بهره‌گیری از چنین واژگانی از سوی مترجمان، نویسندگان و گویندگان در آثار نوشتاری و گفتاری این روزگار بخواهد نظر دهد - زیرا بضاعت خود را در این زمینه‌ها بسیار ناچیز می‌داند - به ابعاد و جنبه‌های ساختاری مدخل‌ها از دیدگاه کتابداری و به‌ویژه مرجع‌مدارانه خواهد پرداخت و در این زمینه پیشنهادهایی نیز ارائه خواهد داد.

درباره پیشینه و وجود فرهنگ‌های مشابه، استاد هاجری خود از دو کتاب فرهنگ واژه‌یاب اثر ابوالقاسم پرتو و فرهنگ کوچک عربی - پارسی تألیف ذبیح بهروز در پیش‌گفتار یادکرده است و نگارنده فرهنگ حسابی را نیز از این دست می‌بیند.

تذکری به ناشران آثار مرجع

انتشار آثار مرجع به دلایل کاربردی بودن آنها، از جنبه مهندسی کتاب و صفحه‌آرایی به‌ویژه انتخاب حروف و نمادها و همچنین شیوه ارائه مدخل‌ها و معانی و توضیحات و برابرها و نمایه‌نامه و کتابنامه

مدخل‌های دیگر نیامده است و بر اساس شیوه‌ارائه فرهنگ نباید هم بیاید.

– در مقابل انجیل نوشته‌اند (یو) تازی شده و نوشته‌اند یونانی آن چه بوده که تازی شده آن انجیل شده است. این مسئله در مداخل دیگر نیز باید رعایت شود.

– در مقابل مدخل جین^۹ (انگ): آمده است پارچه کتان استوار و پایدار و برابر پارسی ندارد و فقط به توضیح و معرفی بسنده شده است. ضمن اینکه باید گفت کتان خود یک واژه اکدی است و در زبان انگلیسی به معنای نخ و پارچه پنبه‌ای است.

– در مقابل واژه ماتریالیسم^{۱۰} (فر) آورده‌اند: ماتک‌گرایی، مایه‌گرایی، در صورتی که در فرهنگ‌ها «ماده‌گرایی» به مراتب بیشتر آمده اما این واژه در مقابل ماتریالیسم در فرهنگ بیست‌هزار هیچ واژه معادلی ذکر نشده است.

– کتابنامه در آثار تألیفی و تحقیقی نقش بسیار مهمی دارد. معمولاً توصیه می‌شود استاندارد کتابنامه‌نویسی در آثار رعایت شود. پهرست ... فرهنگ بیست‌هزار، اصل یکدستی را در ارائه اطلاعات کتاب‌شناختی رعایت نکرده است.

در پایان لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که آنچه به‌عنوان کژتابی‌ها در این مقاله آمد، از ارزش زحمات استاد و همتی که یک-تنه و به‌تنهایی معمول داشته‌اند، چیزی نمی‌کاهد. بلکه انتظار است در چاپ بعدی و آثار دیگر این نکته مد نظر قرار گیرد که تهیه و تدوین آثار مرجع نیاز به پذیرش دو اصل اساسی دارد: نخست همت جمعی می‌طلبد و باید کارگروهی با نظارت و راهنمایی استادان مربوطه باشد؛ و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و دیدن همه جنبه‌های کار از آغاز تا پایان ضروری است. به‌هرحال فراهم‌آوری چنین اثری و تدوین آن همتی والا و اشرافی جامع در زبان پارسی روان می‌طلبد که خوشبختانه هر دو در استاد هاجری وجود دارد.

دو صفحه پایانی کتاب به معرفی سایر آثار استاد و کارهای در دست چاپ ایشان اختصاص دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Académiste
2. Tangente
3. Samavar
4. Caricature
5. Kok-dz
6. Nestlé
7. Zona
8. Accrédité
9. Jean
10. Matérialisme

منابع و مآخذ

۱. مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶). دایره‌المعارف فارسی. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، جلد ۲.

– مدخل‌ها در فرهنگ با توجه به اینکه از ۶۰ زبان استخراج شده‌اند، باید آوانگاری داشته باشند. در فرهنگ بیست‌هزار فقط واژگان فرانسه، انگلیسی، آلمانی و یونانی دارای واژه برابر با حروف لاتین هستند و بقیه واژگان نه اعراب‌گذاری شده‌اند و نه آوا نگاری دارند. بنابراین مراجعه‌کننده به فرهنگ نمی‌داند فانسقه/ فانسقه روسی را به معنای کمربند سربازی چگونه تلفظ کند یا تلفظ واژه هندی کوتوال به معنای دزدار، آرگبند چیست؟

– ارجاعات در آثار مرجع و به‌ویژه در فرهنگ‌ها اهمیت ویژه‌ای دارند. در کتاب به این نقش و بهره‌گیری از «آ» توجه نشده است. برای مثال آباجی به شکل زیر آمده است:

آباجی، آبجی، آغاباجی (تر): خواهر، خواهر بزرگ، همشیره. پرسش این است: آیا خواهر برای آباجی و خواهر بزرگ برای آبجی و همشیره برای آغاباجی است یا نه هر سه برابر برای هر سه شکل استفاده می‌شود؟

بنابراین بهتر بود یک شکل نوشتاری انتخاب و از دو شکل دیگر ارجاع داده می‌شد، مثلاً:

آباجی (تر): خواهر، خواهر بزرگ، همشیره

آبجی (تر) ← آباجی

آغاباجی (تر) ← آباجی

و از نمونه‌های دیگر می‌توان به واژه بشکال، پشکال (هن): بارش، بارشگاهان اشاره کرد که اگر برابر بشکال در پارسی (بارش) است و برابر پشکال در پارسی (بارشگاهان) است که باید در دو جا بیابند و اگر برابر است، باید از یکی به دیگری ارجاع داده شود.

– در مقابل واژه نستله^۶ نوشته‌اند: نام کارخانه و سازمانی که «قهوه نستله» را ساخته است. سپس آورده‌اند: آب‌گرفته، سفته‌شده، به گونه‌ی گرد درآمده و بعد ← نسکافه.

پرسش این است، حضور این مدخل در فرهنگ چه ضرورتی دارد؟ اگر در اثری فارسی واژه نستله به جای آب‌گرفته یا دیگر معانی آمده، موجه است، در غیر این صورت ضرورتی نداشته است. دیگر اینکه توضیح مقابل آن چه ضرورتی دارد. اگر دارد چرا در مقابل واژه زینت که نام یک مجموعه دوربین عکاسی و شرکت تولیدکننده است، چنین توضیحی نیامده است.

– در مقابل برخی واژگان مانند زنا^۷ که فرانسوی است، جز توضیح، برابری ارائه نشده است. اگر چنین باشد نام بسیاری از بیماری‌ها و چرکین‌ها که در آثار پارسی آمده است، باید در فرهنگ با توضیح می‌آمد که واقعاً ضرورتی نداشت.

– جای برخی واژگان که اتفاقاً در بسیاری از منابع گفتاری و نوشتاری فارسی آمده‌اند، در فرهنگ خالی است. مانند اکردیته^۸ که نه در حرف «الف» و نه در حرف «س» (سقیق اکردیته) آمده است.

– در مقابل بعضی واژگان مانند: فونم (فر، انگ، آلم) چند زبان به‌عنوان خاستگاه واژه آمده است. مشخص نیست اصل و ارجح کدام زبان است. آیا علت ترتیب زبان‌ها در کمان مقابل ارجحیت است یا خیر؟!

– در برابر واژه عزرائیل آورده‌اند عزرائیل از (سُر) ولی «از» در